

مقدمه بر چاپ دوم «چه باید کرد؟»

به نقل از: پیش‌گفتار بر مجموعه «دوازده سال»^۱

لنین

جزوه بعدی «چه باید کرد؟» است که در اوائل ۱۹۰۲ در خارج از کشور منتشر شد؛ و به نقد جناح راست اختصاص دارد که دیگر یک گرایش ادبی نبود بلکه در درون سازمان سوسیال دموکراتیک وجود داشت. اولین کنگره سوسیال دموکراتیک در سال ۱۸۹۸ برگزار شد که «حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه» را بنیان گذاشت که توسط «اتحادیه سوسیال دموکرات‌های روسیه در خارج از کشور» نمایندگی می‌شد. این اتحادیه گروه «رهایی کار» را در بر می‌گرفت.

اما اعضای مرکزیت توسط پلیس سرکوب گردیدند و قادر به بازسازی نشدند. در واقع، یک حزب متحد وجود نداشت: اتحاد، هنوز صرفاً یک ایده و یک رهنمود بود. شیفتگی به جنبش اعتصابی و مبارزات اقتصادی، به برآمد نوع خاصی از اپورتونیسیم سوسیال دموکراتیک انجامیده بود که به عنوان «اکونومیسم» شناخته می‌شد. وقتی گروه ایسکرا، در اواخر سال ۱۹۰۰، در خارج از کشور شروع به کار کرد، انشعاب بر سر این موضوع یک واقعیت محرز بود. در بهار سال ۱۹۰۰، پلخانف از «اتحادیه سوسیال دموکرات‌های روسیه در خارج از کشور» استعفا کرد و سازمان خودش را تشکیل داد – [تحت نام] «سوسیال دموکرات».

ایسکرا، کارش را بطور رسمی، مستقل از این دو گروه آغاز کرد، اما، عملاً از گروه پلخانف علیه «اتحادیه» جانبداری می‌نمود. تلاش برای ادغام این دو (در کنگره «اتحادیه» و «سوسیال دموکرات»، در زوریخ، ژوئن ۱۹۰۱) شکست خورد. «چه باید کرد؟» شرح سیستماتیکی از دلایل اختلافات و ماهیت تاکتیکیها و فعالیت تشکیلاتی ایسکرا بدست می‌دهد.

«چه باید کرد؟» غالباً توسط منشویکیها، یعنی مخالفین فعلی بلشویکیها، و همچنین نویسندگان اردوگاه بورژوا لیبرال (کادتها، بززاگلاوتسی^۲ در روزنامه توواریش و غیره) عَلم می‌شود. از اینرو تصمیم گرفتیم که این جزوه را در اینجا - با کمی تلخیص، و حذف صرفاً جزئیات روابط سازمانی و اشارات پلمیکی خُرد - مجدداً چاپ کنیم. در رابطه با مضمون اساسی این جزوه لازم است که توجه خوانندگان جدید را به نکات زیر جلب کنیم.

^۱ در سال ۱۹۰۷ قرار شد که یک مجموعه سه جلدی از آثار لنین، تحت عنوان «دوازده سال» منتشر شود که بدلالی فقط جلد اول و بخشی از جلد دوم به چاپ رسیدند. جلد نخست شامل: «محتوای اقتصادی نارودنیسم و انتقاد از آن در کتاب آقای استرووه»، «وظایف سوسیال دموکرات‌های روس»، «آزار دهندگان زمستووا و هانیبالهای لیبرالیسم»، «چه باید کرد؟»، «یک گام به پیش دو گام به پس»، «کمپین زمستووا و طرح ایسکرا» و «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» بود. لنین مقدمه‌ای بر هر یک از آثار فوق نوشت که ترجمه بخش مربوط به «چه باید کرد؟» در اینجا آورده می‌شود.

^۲ Bezzaglavtsi هفته نامه سیاسی بززاگلاوتسی در سن پترزبورگ، از ژانویه تا مه ۱۹۰۶ به سر دبیری پروکوپویچ منتشر می‌شد. بعدتر بززاگلاوتسی به روزنامه جناح چپ کادت توواریش Tovarishch ملحق شدند.

اشتباه پایه‌ای کسانی که «چه باید کرد؟» را هم اکنون مورد نقد قرار می‌دهند این است که جزوه را جدا از ربطش به شرایط مشخص تاریخی یک دوره معین - و از منظر امروز، قدیمی - در تکامل حزب ما مورد بررسی قرار می‌دهند. برای مثال، این اشتباه - بطور برجسته - توسط پارووس (به تعداد کثیر منشویکها اشاره‌ای نمی‌شود) بنمایش گذاشته می‌شود. یعنی، کسی که سالها پس از انتشار این جزوه، راجع به ایده‌های غلط و اغراق‌آمیزش حول موضوع یک سازمان متشکل از انقلابیون حرفه‌ای نوشت.

امروز این اظهارات مضحک به نظر می‌رسند، گویا نویسندگان آنها قصد دارند که گل دوره تکامل حزبمان، و دستاوردهائی را که در زمان خودشان می‌بایست برایشان مبارزه می‌شد - و اینک دیری است که استحکام یافته و به مقاصدشان پاسخ داده‌اند - نادیده بگیرند.

امروز گفتن این حرف که **ایسکرا (در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲)** در باره ایده سازمان انقلابیون حرفه‌ای اغراق کرده، شبیه توبیخ کردن ژاپنی‌ها - بعد از جنگ روسیه با ژاپن - **بواسطه** اغراق در باره قدرت نیروهای مسلح روسیه، **بواسطه** اغراق راجع به نیاز به تدارک برای جنگیدن علیه این نیروها است. ژاپنی‌ها بمنظور پیروز شدن مجبور بودند همه نیروهایشان را علیه حضور احتمالی حداکثر نیروهای روسیه به میدان بیاوردند. متأسفانه، بسیاری از آنانی که حزبمان را مورد قضاوت قرار می‌دهند، غیرحزبی هستند و با موضوع آشنا نیستند. آنها درک نمی‌کنند که ایده سازمان انقلابیون حرفه‌ای، **امروزه** یک پیروزی کامل کسب کرده‌است. این پیروزی ناممکن بود اگر که این ایده در آن زمان به **صدر** رانده نمی‌شد، و اگر که ما برای تفهیم کسانی که می‌کوشیدند مانع تحقق آن شوند، "مبالغه" نکرده بودیم.

«چه باید کرد؟» خلاصه‌ای است از تاکتیک‌های **ایسکرا** و سیاست سازمانی **ایسکرا**، طی سال‌های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲. دقیقاً یک «خلاصه» نه بیشتر و نه کمتر؛ و این باید بر هر کسی که زحمت بررسی آرشیو **ایسکرا** - از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۲ - را بخود می‌دهد، روشن باشد. اما قضاوت راجع به آن «خلاصه»، بدون آشنایی با مبارزه **ایسکرا** علیه گرایش **مسلط** اکونومیسم، بدون درک آن مبارزه، بیهوده‌گویی محض است. **ایسکرا**، در سال‌های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲، برای برپایی یک سازمان متشکل از انقلابیون حرفه‌ای، با توان ویژه‌ای جنگید و بر اکونومیسم، یعنی گرایش **مسلط** آزمون، چیره شد و نهایتاً آن سازمان را در سال ۱۹۰۳ ایجاد کرد. بعلاوه، آنرا در رودرویی با انشعاب بعدی در صفوف **ایسکرائی**‌ها و کلیه تشنجات دوره طوفان و تنش، و طی انقلاب روسیه، از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۷، بطور کامل حفظ نمود.

و حالا که برای این سازمان جنگ دیربست به پیروزی نشسته، و حال که بذرها جوانه زده، و محصول برداشت شده، مردمانی می‌آیند و اظهار می‌دارند: "شما بر سر ایده سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای، اغراق کردید!" آیا این مضحک نیست؟

گل دوره پیش از انقلاب، و دو سال و نیم اول انقلاب (۷-۱۹۰۵) را در نظر بگیرید. حال، حزب سوسیال دموکرات ما را - در گل این دوره - از نظر وحدت، تشکل و تداوم درسیاست‌ها، با سایر احزاب مقایسه کنید. آنوقت مجبور خواهید شد بپذیرید که حزب ما، از این جنبه، **بی هیچ تردید**، از سایرین - یعنی کادتها، سوسیالیست-رولوسیونرها، و غیره - برتر بوده است. حزب قبل از انقلاب برنامه‌ای را طرح کرد که رسماً توسط کلیه سوسیال دموکراتها پذیرفته شد، و وقتی تغییراتی در آن داده شد، انشعابی بر سر برنامه رُخ نداد. از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ (رسماً از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶) حزب سوسیال دموکرات، علی‌رغم انشعاب در صفوفش، کامل‌ترین اطلاعات راجع به موقعیت درون حزبی را در اختیار عموم گذاشت (صورت جلسات دومین کنگره عمومی، کنگره سوم بلشویک، کنگره عمومی چهارم یا کنگره استکھلم).

علی‌رغم انشعاب، حزب سوسیال دموکرات، پیش‌تر از سایر احزاب، قادر شد تا با بهره‌گیری از دوره آزادی موقت، یک سازمان قانونی با یک ساختمان دموکراتیک مطلوب، یک سیستم انتخابی و حق نمایندگی در کنگره‌ها بر اساس تعداد اعضای سازمان یافته، بسازد.

شما نمونه اینرا، حتی امروز، نه در حزب سوسیالیست-رولوسیونر و نه کادت نمی‌یابید؛ هرچند که حزب دوم - در عمل - قانونی و سازمان یافته‌ترین حزب بورژوازی است، و در مقایسه با حزب ما از منابع مالی بالاتر، قلمرو مطبوعاتی وسیع‌تر، و فرصت برای فعالیت‌های قانونی بمراتب بیشتری برخوردار است. انتخابات دومای دوم را که همه احزاب در آن شرکت داشتند در نظر بگیرید - آیا بطور واضح، عالی‌ترین شکل از وحدت تشکیلاتی بین حزب ما و گروهش در دوما^۳ را بنمایش گذاشت؟

سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه کسی این کار را کرد، چه کسی این وحدت، همبستگی و ثبات بسیار عالی را به حزبمان آورد؟ همه اینها با سازمان انقلابیون حرفه‌ای - که ایسکرا در ساختن آن بزرگترین سهم را ایفا کرد - متحقق شدند. هر کسی که تاریخ حزب ما را بخوبی می‌داند، و هر کسی که دستی در ساختن این حزب داشته، کافیتست نگاهی به لیست نمایندگان هر گروه، مثلاً در کنگره لندن بیاندازد، تا نکته فوق را دریابد و بلافاصله متوجه شود که این لیست اعضای قدیمی، یعنی همان هسته مرکزی است که سخت‌تر از همه برای برپایی حزب و تبدیل آن به چیزی که هم‌اکنون هست، کار کرد.

البته اساساً پیروزی آنها مدیون این واقعیت بود که طبقه کارگری که بهترین نمایندگان حزب سوسیال دموکرات را ساختند، بدلیل اقتصادی عینی، از ظرفیت بسیار بیشتری برای سازماندهی - در مقایسه با سایر طبقات در جامعه کاپیتالیستی - برخوردار هستند. بدون وجود این شرط، سازمان انقلابیون حرفه‌ای نمی‌توانست چیزی بیش از یک بازیچه، یک ماجراجویی و یک تابلوی اعلانات محض بشود. «چه باید کرد؟»، این نکته را مکرراً مورد تأکید قرار می‌دهد، و خاطرنشان می‌کند که سازمان مورد حمایتش، منفک از رابطه‌اش با "طبقه انقلابی راستینی که خودانگیخته به مبارزه برمی‌خیزد" معنایی ندارد.

اما حداکثر توانائی عینی پرولتاریا برای متحدشدن در یک طبقه، از طریق مردمان زنده و صرفاً بکمک اشکال مشخص سازمانی متحقق می‌شود. در آن شرایط تاریخی که طی سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ بر روسیه حاکم شد، هیچ سازمان دیگری بجز ایسکرا قادر نبود که «حزب کارگران سوسیال دموکرات» فعلی را بسازد. آن انقلابی حرفه‌ای، سهم خود را در سوسیالیسم پرولتاریائی روسیه ایفا کرد. حالا، هیچ قدرت زمینی قادر نیست این کار را - که از چارچوب تنگ "محافل" سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ فراتر رفته است - بی‌اثر سازد. بعلاوه، با گلایه‌ای که زمانش سپری شده مبنی بر اینکه در تکالیف مبارزاتی جنبش اغراق شده بود - آنهم توسط کسانی که آنزمان ناگزیر بودند تا برای تضمین انجام صحیح آن وظایف مبارزه کنند - نمی‌توان اهمیت دستاوردهای تاکتونی را زیر سؤال برد.

من صرفاً به چارچوب تنگ محافل دوره ایسکرای قدیم اشاره کردم (با شروع انتشار شماره ۵۱، در اواخر ۱۹۰۳، ایسکرا به منشویسم چرخید و اعلام نمود که "تفاوت مهمی ایسکرای قدیم را از ایسکرای جدید جدا می‌کند" - کلمات تروتسکی در جزوه‌ای که توسط هیئت تحریری ایسکرای منشویک مورد تأیید قرار گرفت). لازم است که این روحیه محفلی برای خواننده امروز بطور خلاصه توضیح داده شود. جزوه‌های «چه باید کرد؟» و «یک گام به پیش، دو گام

^۳ Duma نام مجلس نمایندگان

به پس» که در مجموعه حاضر منتشر شده‌اند، مجادلات داغ و بعضی اوقات تلخ و ویرانگری را که در محافل خارج از کشور جریان داشتند، به خواننده عرضه می‌کنند.

بی‌شک این مبارزه جوانب ناخوشایند زیادی دارد. بی‌تردید، این چیزی است که می‌توانست فقط در یک جنبش کارگری جوان و ناپخته، در کشور مورد بحث (روسیه)، ممکن شود. بی‌شک، رهبران کنونی جنبش کارگری فعلی در روسیه، ناچاراً از بسیاری از سنت‌های محفلی خواهند گسست، و بسیاری از جوانب غیرمهم فعالیت محفلی و دعوای محفلی را از یاد خواهند برد و بدور خواهند ریخت تا بر وظایف سوسیال دموکراسی، در دوره حاضر تمرکز کنند.

فقط وسعت‌یابی حزب از طریق یکپارچه‌شدن عناصر پرولتاریائی، در پیوند با فعالیت توده‌ای علنی، می‌تواند همه پس‌مانده‌های روحیه محفلی را که از گذشته به ارث رسیده‌اند، ریشه کن سازد. و انتقال به یک حزب کارگران را که بطور دموکراتیک سازمان یافته باشد - که در نوامبر ۱۹۰۵، یعنی بمحض فراهم‌شدن شرایط برای فعالیت علنی، توسط بلشویکها در نووایا ژیزن^۴، اعلان شد - فراهم سازد؛ انتقالی که در عمل از سبک‌کارهای محفلی قدیمی - که عمرشان بسرآمده بود - بطور غیرقابل برگشتی گسست کرد.

بله، "عمرشان بسرآمده بود"، اما این امر برای محکوم کردن روحیه محفلی قدیمی کافی نیست؛ اهمیت آن را باید در شرایط ویژه دوره گذشته فهمید. محافل در ایام خودشان ضروری بودند و نقش مثبتی ایفا کردند. در سایه یک حکومت اتوکراتیک، و بخصوص در شرایطی که توسط کلیت تاریخ جنبش انقلابی روسیه پدید آمد، حزب کارگران سوسیالیست بجز از طریق این محافل نمی‌توانست رشد کند.

و محافل، یعنی گروه‌های تنیده و بسته ای که تعداد بسیار کوچکی از مردم را متحد کردند - و این تقریباً همیشه بر مبنای دوستی‌های شخصی استوار بود - یک مرحله ضروری در تکامل سوسیالیسم و جنبش کارگران در روسیه بودند. با رشد این جنبش، متحد کردن این محافل، ایجاد پیوندهای محکم بین آنان، و تداوم فعالیت شان به یک وظیفه تبدیل شد. این امر مستلزم ایجاد یک پایگاه عملیاتی سفت‌وسخت، "ورای دسترس" اتوکراسی، یعنی در خارج از کشور بود.

بنابر این، ضرورتاً محافل در خارج از کشور به وجود آمدند. هیچ‌گونه ارتباطی بین آنها وجود نداشت؛ و هیچ اتورپته‌ای به شکل حزب در روسیه، بالای سرشان نبود؛ و لذا اجتناب‌ناپذیر بود که در آن مرحله معین، درک‌شان از وظایف عمده جنبش باهم اختلاف داشته باشد، یعنی این درک که دقیقاً چگونه یک پایگاه عملیاتی برپا کنند و چگونه به ساختن حزب بمثابة یک گل یاری برسانند.

بنابراین، مبارزه بین محافل، اجتناب‌ناپذیر بود. امروز، با نظر به گذشته، بوضوح می‌توانیم ببینیم که کدام یک از این محافل واقعاً در موقعیتی قرارداشتند که بتوانند بمثابة یک پایگاه عملیاتی عمل کنند. اما در آن زمان، آنوقت که محافل مختلف کارشان را تازه شروع کرده بودند، هیچ کس نمی‌توانست در این باره چیزی بگوید، و اختلافات صرفاً می‌توانستند در جریان مبارزه حل شود.

^۴ Novaya Zhizn (بمعنی زندگی جدید) اولین روزنامه علنی بلشویکها بود که از ۲۷ اکتبر تا ۳ دسامبر ۱۹۰۵، در سن پترزبورگ منتشر می‌شد. لنین در بدو بازگشتش به روسیه (اواپل نوامبر ۱۹۰۵) سردبیری آنرا را بعهده گرفت.

یادم می‌آید که بعدتر پارووس ایسکرای قدیم را بخاطر دست زدن به یک جنگ مخرب علیه محافل سرزنش کرد و پس از آن واقعه از سیاست آشتی‌جویانه حمایت نمود. اظهارنظر کردن پس از یک واقعه کار آسانی است؛ و بیان آن، ناتوانی در درک شرایط حاکم بر آن زمان را آشکار می‌کند. اولاً، آنموقع هیچ معیاری وجود نداشت تا به وسیله آن بتوان در باره قدرت یا اهمیت این یا آن محفل قضاوت کرد. راجع به اهمیت بسیاری از آنها، که در حال حاضر بفراوموشی سپرده شده‌اند، اغراق شده بود، ولی در زمان خود آنها می‌خواستند تا از طریق مبارزه، از حق موجودیت خود دفاع کنند. ثانیاً، اختلافات موجود در بین محافل، پیرامون جهت‌گیری کاری بود که می‌بایست انجام می‌گرفت؛ کاری که در آن زمان برای‌شان جدید بود.

همان‌موقع (در چه باید کرد؟) خاطرنشان کردم که این اختلافات ظاهراً جزئی، در واقع بسیار مهم بودند؛ چرا که در آغاز این کار جدید، در زمان شروع جنبش سوسیال دموکراتیک، ارائه یک تعریف از ماهیت عمومی کار و جنبش می‌توانست تأثیر بسیار اساسی بر پروپاگاندا، آژیتاسیون و سازماندهی بگذارد. تمام مشاجرات بعدی بین سوسیال دموکراتها متوجه جهت‌گیری فعالیت سیاسی حزب بر سر موضوعات مشخص بود. اما در آن زمان، مشاجره بر سر کلی‌ترین اصول و اهداف پایه‌ای کلیت سیاست سوسیال دموکراتیک - در مجموع - بود.

این محافل نقش خودشان را ایفا کردند و البته منسوخ شدند. اما آنها منسوخ شدند صرفاً به این خاطر که مبارزه‌شان مسائل کلیدی جنبش سوسیال دموکراتیک را در قاطع ترین شکل ممکن برجسته کرد؛ مسائلی که با یک روحیه انقلابی سازش‌ناپذیر حل‌شدند و از این طریق شالوده مستحکمی برای فعالیت حزبی گسترده، در خارج از کشور بوجود آوردند.

راجع به مسائل خاصی که در بحث ادبی پیرامون چه باید کرد؟ مطرح شده‌اند، تنها روی دو نکته تصمیم دارم اظهارنظر کنم. موقع نوشتن در ایسکرا در ۱۹۰۴، درست پس از انتشار یک گام به پیش دو گام به پس، پلخائف اعلام کرد که با من بر سر اصول مسئله خودانگیختگی و آگاهی سیاسی اختلاف دارد. من نه پاسخی به آن اظهارات دادم (بجز یک یادداشت مختصر در روزنامه و پریود^۵ در ژنو) و نه به بازتکرار همان حرفها در ادبیات منشویک‌ها. علت پاسخ ندادنم این بود که انتقاد پلخائف صرفاً خرده‌گیری بر عبارات جدا شده از متن و بر بیانات ویژه‌ای بود که چندان زیرکانه و دقیق فرموله نکرده بودم.

بعلاوه، او محتوای کلی و روحیه حاکم بر جزوه «چه باید کرد؟» را - که در مارس ۱۹۰۲ منتشر شده بود - نادیده گرفته بود. پیش‌نویس برنامه حزب (که چارچوبش توسط پلخائف تنظیم و توسط تحریریه ایسکرا تکمیل شده بود) در ژوئن یا ژوئیه ۱۹۰۲ منتشر شد. فرمول‌بندی پلخائف راجع به رابطه خودانگیختگی با آگاهی سیاسی، مورد توافق همه اعضای تحریریه ایسکرا بود (مخالفت من با پلخائف بر سر برنامه، که در جلسه هیئت تحریریه طرح شد، بر سر این موضوع نبود، بلکه بر سر از بین رفتن تولید کوچک بوسیله تولید کلان بود، و اینکه من فرمول دقیق‌تر از فرمول پلخائف را درخواست کرده بودم، و نیز اختلاف بر سر موضع پرولتاریا یا طبقات کارکن بطورعام بود؛ روی این نکته اصرارم بر سر یک تعریف محدودتر از خصلت پرولتاریائی ناب در حزب بود).

نتیجتاً، مسئله ابداً نمی‌توانست بر سر اختلاف اصولی بین «چه باید کرد؟» و پیش‌نویس برنامه باشد. در کنگره دوم (اوت ۱۹۰۳) مارتینف، که آن‌زمان اکونومیست بود، به نظریات ما درباره خودانگیختگی و آگاهی سیاسی، آنطوریکه در

^۵ Vperyod (به معنی به پیش) یک هفته‌نامه زیرزمینی بود که توسط بلشویکها از دسامبر ۱۹۰۴ تا ماه مه ۱۹۰۵ در ژنو انتشار یافت.

برنامه آمده بود، اعتراض کرد. آنموقع همه ایسکرائیست‌ها، مخالفت‌شان را با او - چنانچه در «یک گام به پیش، دو گام به پس» تأکید کردم - اظهار داشتند. بنابراین روشن است که مشاجره در اساس بین ایسکرائیست‌ها و اکونومیست‌هایی بود که حمله‌شان را متوجه نکات مشترک در «چه باید کرد؟» و پیش‌نویس برنامه کرده بودند. در کنگره دوم نیز من اِدا قصد نداشتم تا فرمول‌بندی‌های خودم را - آنطور که در «چه باید کرد؟» آمده - بالا ببرم، و به سطح "برنامه‌ای" برسانم و، یا از آنها اصول ویژه‌ای بسازم.

برعکس، عبارتی که من بکار گرفتم - و از آن موقع به بعد غالباً نقل شده - این بود که اکونومیست‌ها به یک قطب افراطی رفته‌اند. گفتم «چه باید کرد؟» آنچه را که توسط اکونومیست‌ها به کلاف سردرگم تبدیل شده بود باز کرد (مراجعه شود به صورت‌جلسات کنگره دوم «حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه»، در ۱۹۰۳، ژنو ۱۹۰۴). همانجا تأکید کردم که ما درست به این خاطر که سرسختانه مشغول گره‌گشایی هستیم، مسیر عمل‌مان همیشه مستقیم‌ترین خواهد بود.

معنی این کلمات به اندازه کافی روشن است: «چه باید کرد؟» تصحیح جدلی تحریفات اکونومیستی است و غلط خواهد بود که چیز دیگری در نظر گرفته شود. اینرا هم باید افزود که مقاله پلخانف علیه جزوه «چه باید کرد؟» در مجموعه ایسکرای جدید (دو سال) بازچاپ نشد، و به این دلیل، من استدلال پلخانف را در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌دهم، بلکه صرفاً این موضوع را به خواننده این روزها توضیح می‌دهم چون ممکن است در خیلی از انتشارات منشویکی - با ارجاعاتی به آن - مواجه شود.

دومین اظهارنظرم به مسئله مبارزه اقتصادی و اتحادیه‌های صنفی مربوط می‌شود. در مطالب نوشتاری، نظریاتم راجع به این موضوع غالباً غلط معرفی شده‌اند، و از اینرو باید تأکید کنم که بسیاری از صفحات «چه باید کرد؟» به توضیح اهمیت بسیار زیاد مبارزه اقتصادی و اتحادیه‌های صنفی اختصاص یافته‌است. به ویژه، من از بیطرفی اتحادیه‌ها دفاع کرده‌ام، و این نظر را در جزوات یا مقالات مندرج در روزنامه‌ها - برخلاف ادعاهای بیشمار مخالفانم - از آنزمان تا بحال تغییر نداده‌ام.

صرفاً کنگره لندن حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه و کنگره اشتوتگارت بین‌الملل سوسیالیست، مرا به این نتیجه رساند که بیطرفی تریدیونیونی بمثابه یک اصل قابل دفاع نیست. تنها اصل درست، هرچه نزدیک‌تر شدن صف اتحادیه‌ها با حزب است. سیاست ما باید در راستای نزدیک‌تر کردن اتحادیه‌ها به حزب و پیوندزدن‌شان به حزب باشد. این سیاست باید در کلیه پروپاگاندا، آژیتاسیون و فعالیت‌های سازماندهی ما، پیگیرانه و مصرانه دنبال شود؛ بی‌آنکه سعی کنیم فقط "تاییدی" برای نظرات خودمان بگیریم، و بی‌آنکه کسانی را که عقاید متفاوتی دارند از اتحادیه‌ها اخراج کنیم.